

بررسی جایگاه پیر و جوان در مقامات حمیدی

سید محمد دشتی*

سهراب سعیدی**

افروز روان سالار***

چکیده

مقامات حمیدی یکی از آثار ارجمند نثر فارسی و حاوی مطالب خواندنی گوناگون با اشخاص متفاوت بوده که قاضی حمیدالدین با استادی بی نظیر بدان پرداخته است. از مولفه‌های مهم این کتاب جایگاه دو شخصیت پیر و جوان در صحنه‌های گوناگون آن است. بسامد واژه‌ی «پیر» و نقش آن نسبت به «جوان» بیشتر است و نگارنده به این دو مقوله توجه ویژه داشته است. از نظر قاضی حمیدالدین موی سفید مایه‌ی اعتبار نیست، بلکه جایگاه خرد است که پیر را کرامت و بزرگی می‌بخشد و این بزرگی و حشمت می‌تواند نصیب جوانی خردمند، باهوش و بافراست نیز باشد تا در جوانی در مرتبه‌ی پیری بنشیند. در این متن پیر و جوان علاوه بر جنبه‌های ظاهری در نقش‌های استعاری و کنایی نیز ظاهر شده‌اند؛ اما آنچه مورد نظر قاضی بلخ است، پیر خردمند است که این پیر می‌تواند جوان دارای هوش و رای نیز باشد. این مقاله به روش تحلیل محتوا نقش این دو شخصیت را در متن بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی: مقامات حمیدی، پیر، جوان، خرد و هوش، جهل و نادانی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۱۱

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه سلمان فارسی کازرون

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون (نویسنده مسئول) sohrab_minab@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سلمان فارسی کازرون

۱- مقدمه

مقامه به زبان امروز همان داستان کوتاه است که پیرامون قهرمانی خیالی دور می‌زند و سرگذشت او یا حوادثی را که برای او اتفاق افتاده، روایت می‌کند؛ اما به سبک و سیاقی مصنوع و آکنده از صنایع بلاغی و فنی. این‌گونه داستان‌پردازی نخست در ادب عربی بروز و ظهور یافت. حمیدالدین در مقامات خود از راوی و شخص موهومی، که قهرمان داستان‌هاست، بهره نگرفته است. در تمام مقامه‌ها راوی خود اوست که همواره دوست مجهولی، که با او بسیار نزدیک است، داستان را نقل می‌کند و عبارت «حکایت کرد مرا دوستی...» مهری است که بر نوشته‌ی خود می‌زند. این مرد پس از پایان کار خود از میانه می‌گریزد و مقامه با عباراتی از قبیل «معلوم من نشد که سرانجام او چه بود» پایان می‌یابد و نویسنده به تکاپوی یافتن او می‌افتد؛ اما نشانی نمی‌یابد. نثر قاضی حمیدالدین بلخی سرآغاز شیوه‌ی متکلفانه‌ی نثر فارسی در قرن پنجم و ششم است که هرکس که آمد بر آن مزید کرد تا به تاریخ و صاف و دره نادره رسید. در عبارات حمیدالدین غث و سمین بسیار است؛ مخصوصاً که قاضی را در سرودن شعر خوب چندان توانی نبوده است و در مقایسه با شاعران معاصر خود چون انوری و معزی کاملاً شکست خورده و پیاده است.

۱-۱- بیان مسأله

شالوده‌ی اصلی حکایات در مقامات حمیدی بر تکیه‌گری و درویشی نهاده شده است. در مقامات قاضی حمیدالدین، آنچه بیش از همه چشمگیر است توجه نویسنده به تقویت جنبه‌ی ادبی اثر خود است. در واقع هدف اصلی نویسنده نشان دادن مهارت و استعداد در کاربرد صنایع لفظی و معنوی است. شاخصه‌های ادبی، خصوصاً در مقامه‌ی «فی الشیب و الشباب»، به گونه‌ای بارز این مقامه را از سایر مقامات قاضی متمایز ساخته است. مقامات حمیدی در فارسی به تقلید از مقامات حریری نوشته شده و به نوعی نتیجه‌ی تعامل فرهنگی - اجتماعی است که به دلیل نفوذ اعراب در ایران به وجود آمده است. زبان مقامات دارای سبکی مصنوع به همراه شوخی و مطایبه است. مقامات حمیدی بی‌شک

از جمله آثاری است که به دلیل اهمیت خود در گستره‌ی ادبیات کلاسیک پارسی بسیار مورد توجه بوده و پژوهش‌های متعددی درباره‌ی آن صورت گرفته است. *مقامات حمیدی* از جمله کتاب‌های نثر فنی متکلف است. در این مقاله برای بررسی جایگاه نقش پیر و جوان در این کتاب تمام مقامه‌ها مورد بررسی و یادداشت‌برداری قرار گرفته است.

۱-۲- پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی نثر فنی و اسلوب نگارش مقامات پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که به تعدادی از آن پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

لیلا جمشیدی و حسن دادخواه در سال ۱۳۸۷ مقاله‌ی «عنصر صحنه در مقامات حریری و حمیدی» را فصل‌نامه‌ی کاوش‌نامه (ویژه‌نامه‌ی عربی)، سال ۹، شماره‌ی ۱۷ چاپ کرده‌اند. نویسندگان در مقاله‌ای دیگر که در سال ۱۳۸۶ در شماره‌ی ۲۱ نشریه‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان منتشر کرده‌اند «عنصر «شخصیت» در مقامات حریری و مقامات حمیدی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

«بررسی موسیقی کلام در مقامات حمیدی با تکیه بر کارکرد آرایه‌ی جناس» مقاله‌ای از حسین فقیهی و لیلا آقایانی چاوشی است که به کارکردهای جناس لفظی در این اثر می‌پردازد. «بررسی تطبیقی عناصر داستان در مقامات حریری و مقامات حمیدی» مقاله‌ای از علی‌رضا نبی‌لو است که به بررسی تطبیقی عناصر داستان در این دو اثر می‌پردازد. «تحلیل محتوایی و ساختاری مقامات حمیدی و گلستان سعدی و واکاوی ریشه‌های آن دو در ادب عربی» از الیاس نورایی که براساس نظریات مکتب فرانسه از این آثار نقدی تطبیقی و زبان‌شناختی ارائه می‌دهد.

حسن دادخواه و لیلا جمشیدی در سال ۱۳۸۵، «پیرنگ در مقامات حریری و حمیدی» را در شماره‌ی ۵ مجله‌ی ایرانی زبان و ادبیات عربی چاپ کرده‌اند.

عبدلحمید آیتی مقاله‌ای با عنوان «مقامات حمیدی» دارد که در نامه‌ی انجمن منتشر

شده است.

«بررسی تطبیقی درون‌مایه‌ها و مضامین عرفانی در مقامات حمیدی و گلستان سعدی» عنوان مقاله‌ی دیگری است که هدیه‌خنافره و دیگران در شماره‌ی ۶۶ مجله‌ی ادیان، مذاهب و عرفان در زمستان ۱۳۹۹ منتشر کرده‌اند.

«بررسی تطبیقی عناصر داستان سمرقند در مقامات حریری و مقامات حمیدی» از محمدرضا نجاریان مقاله‌ای است که در فصل‌نامه‌ی مطالعات ادبیات تطبیقی، سال دهم، شماره‌ی ۳۸ منتشر شده است.

۱-۳- هدف، روش و سوال تحقیق

از اهداف این مقاله آشنایی با اندیشه‌ی قاضی حمیدالدین و بخصوص چگونگی ارتباط با پیر و جوان است و در نهایت به این سوال پاسخ می‌دهد که پیر و جوان در مقامات حمیدی چه جایگاهی دارند؟

۲- بحث اصلی

«مقامه‌نویسی در نثر پارسی، تقلیدی از مقامات عربی بود... و از جنبه‌ی داستانی کاملاً صبغی عربی داشت» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۵۶۹). البته در ادبیات جهان نیز می‌توان مشابه مقامه‌های فارسی را دید که به هیچ روی فخامت و ارزشمندی مقامات حمیدی را ندارند و بی‌شک وامدار آن هستند؛ مانند «فابل‌ها»، حکایات خنده‌دار فرانسوی‌الأصل از زندگی فرودستان و حکایت‌های کانتربری یا دکامرون اثر بوکاچیو در ادبیات ایتالیایی یا آثاری چون سرلانغال که در قرن چهاردهم میلادی به زبان انگلیسی عرضه شد» (رید، ۱۳۸۹: ۲۷) که همگی پس از مقامات حمیدی و مقامه‌نویسی در ادب فارسی و عربی به رشته‌ی تحریر درآمده‌اند. در واقع «ویژگی ادبیات کلاسیک فارسی در استواری ساختارهایی است که در طول قرن‌ها از میانه‌ی گرداب‌های سیاسی و اجتماعی بسیاری که ایران در دوران‌های گوناگون تاریخ خود با آنها رویارو شده است، گذشته و همچنان پابرجا مانده‌اند» (بالایی، ۱۳۷۸: ۷).

از آنجا که مقامه‌مدانی است برای نکته‌پردازی و نمایاندن مهارت و استادی قهرمان در رهایی از تنگنای زندگی، روش‌هایی که او صفات قهرمانانه از خود بروز می‌دهد، بسیار

شایسته‌ی تأمل است. باید گفت مقامه نوعی داستان کوتاه است؛ اما بسیاری مواقع به عرصه‌ی لفظ‌پردازی و سخن‌سرایی تبدیل می‌شود. «قاضی حمیدالدین سعی داشته که مقاماتش سهل و ممتنع باشد. از این‌رو در دشخواری عبارات و آوردن لغات غریب فارسی اصرار نورزیده است و بعضی مقامه‌های او بسیار ساده و سهل است» (بهار، ۱۳۶۹: ۳۴۳). به همین دلیل زمینه‌ی پرداختن به روایات و عناصر داستانی و نقدهای ادبی را فراهم می‌کند؛ چرا که برخلاف تصور عام «خوانش متون کلاسیک دارای حکمی جزمی نیست و در محل اتصال متن و اثر شالوده‌های چارچوبی یکنواخت پی‌ریزی نمی‌کند» (واینسهایمر، ۱۳۸۹: ۲۳۳).

قهرمان مقامات حمیدی برخلاف مقامات حریری و مقامات همدانی، که بیش از پیش فلاشانه و وقیحانه است، بیشتر مضامین اخلاقی و انسانی را بازگو می‌کند و بی‌شک شخصیتی فراتر از فلاشان و اوباش در آن دو اثر دیگر دارد: «شالوده‌ی اصلی حکایات در مقامات حمیدی بر درویشی بنا شده است و در این موضوع افراط، که در گدایی و تکدی در مقامات همدانی و حریری دیده می‌شود، به چشم نمی‌خورد» (نورابی، ۱۳۹۳: ۱۴۹). می‌دانیم که «داستان و شخصیت‌های آن، یک برساخت احساسی است که خواننده آن را از کنار هم چیدن عناصر مختلف پراکنده در سراسر متن می‌خواند و می‌فهمد» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۷) و با چینش این عناصر پراکنده در اثر پیش رو به صفاتی قهرمانانه دست می‌یابیم و می‌توان یک قهرمان کهن‌الگویی را در این مقامات مشاهده کرد که تا مرتبه‌ی نائل شدن به پیری خردمند، راهنما و راهگشا صعود می‌کند. به این ترتیب تفاوت ساختاری این اثر روشن می‌شود و شاید این نکته برداشتی نمادین‌تر و ادبی‌تر از سخن ارسطو است که گفت: «نویسنده باید عمل داستانی را همواره پیش چشم داشته باشد» (دیپل، ۱۳۸۹: ۸۵) تا تفاوت کیفیت این آثار آشکار گردد. از این‌رو در تمام مقامه‌های این اثر می‌خوانیم که وقتی قهرمان بی‌نام و نشان در پایان داستان ناپدید می‌شود، راوی را در اندوه و سرگردانی عمیقی فرومی‌برد. واژه‌ی مقامه «از ریشه‌ی (قام یقوم) به ضمّ اوّل، به معنای اقامت و با فتحه، به معنای مجلس و گروهی از مردم است و گاه هردو به معنای محلّ قیام و گاه نیز هردو به معنای

اقامت هستند» (ابن‌منظور، ۱۹۹۷م: ۳۵۴). مقامه نوع ادبی نثر مصنوع آمیخته با شعر است که نمونه‌ی اعلای لفظ‌پردازی و سجع در دو زبان فارسی و عربی محسوب می‌شود. این نوع ادبی شبیه داستان کوتاهی است که پیرامون یک قهرمان موهوم دور می‌زند و سرگذشت او را روایت می‌کند. موضوع محوری داستان مقامه عبارت است از گدایی، خُدعه، حيله و فریب. همچنین باید اضافه کرد که مقامه، روایتی برای بیان نکته‌پردازی و نشان دادن مهارت و استادی در قدرت لغوی و ادبی نویسنده‌ی آن است.

مقامه‌نویسی در ادب فارسی نیز توسط قاضی حمیدالدین عمر بلخی در قرن ششم هجری ادامه یافت. او به پیروی از سبک و سیاق حریری بیست و چهار مقامه نوشته است. *مقامات حمیدی* با مسافرت راوی و یا غربت‌گزینی او آغاز می‌شود. قهرمان داستان غالباً پیرمردی است، گاه در لباس زنان، جایی به شکل پیرمرد و در جایی دیگر با قیافه‌ی مرد جوان و غیره ظاهر می‌شود تا مردم او را نشناسند و با وعظ و خطابه، عوام‌فریبی و یا با انشای نظم و نثر مردم را به خود مشغول می‌کند. جنبه‌ی داستانی در این حکایات چندان قوی نیست و هدف اصلی پرورش جمله‌های زیبا و ترکیب مسجع و قرینه‌سازی است. داستان‌ها کمابیش جنبه‌ی فکاهی، تعلیمی و انتقادی دارند؛ اما *مقامات حمیدی* از حیث موضوع متنوع است و اغلب آنها ادبی، بعضی عرفانی و دینی، بعضی در وعظ و خطابه و... است. آغاز بیشتر مقامات قاضی حمیدالدین با مقدمه‌ی نسبتاً طولانی از زبان دوست نویسنده، که راوی حکایت نیز هست، در ذکر حال خود و دلیل اختیار سفر، حالت کلیشه‌ای به مقامات داده است و موجب اطناب سخن می‌شود.

مقامات حمیدی از ۲۴ مقامه تشکیل شده است که موضوعات آن عبارت‌اند از پیری و جوانی، بهار و تابستان، تصوف، عشق، عاشق و معشوق، مسائل فقهی، سفر، اوصاف شهرهایی چون بلخ و سمرقند، وعظ، مناظرات، علم طب و نجوم، دوستی و موضوعاتی از همین نوع که قهرمان بی‌نام این مقامات، در هریک از آنها در تنگناهای روحی و شرایط سخت تصمیم‌گیری فرامی‌رسد و سخنان زیبایی بر زبان می‌آورد که درست متناسب با

شرایط روحی راوی است و وی را شگفت زده می‌کند؛ چنان‌که وقتی به سویش می‌رود ناگهان اثری از او نمی‌یابد... با وجود این، در هر مقامه متناسب با موضوع آن به چاره‌گری می‌پردازد و راهی پیش پای راوی می‌گذارد.

۲-۱- پیر

پیر، یکی از نقش‌هایی است که در ادبیات فارسی با تعابیر گوناگون چون پیر مغان، پیر و عارف، پیر خردمند، پیری و باتجربگی، پیر و مرشد و راهنما و اصطلاحات و ترکیبات دیگر به کار می‌رود. این جایگاه هم در ادبیات فارسی و هم در نزد عامه‌ی مردم حرمت و اعتبار دارد و همگان از آن به نیکی یاد می‌کنند. یکی از متون ارجمند فارسی که از این واژه فراوان استفاده کرده، کتاب *مقامات حمیدی* است. در این فرصت به تحلیل جایگاه پیر در این کتاب فاخر می‌پردازیم.

۲-۱-۱- عباراتی که به حرمت پیران تاکید دارد:

احترام به بزرگتر، چه از نظر سنی و چه از نظر علمی و اداری، یکی از مولفه‌های مهم فرهنگی ایرانیان است و در ادبیات کهن و هم در ادبیات معاصر نمود ویژه‌ای دارد. در این شاهد سفارش کنایی بر این است که خاک پای پیران شویم:

«ز جان و دیده و دل خاک پای پیران شو اگر بخواهی تا چون سپهر پیر شوی»

(حمیدی، ۱۳۶۵: ۳۳)

و این شاهد که بیانگر سفارش جهت احترام به پیران و مسخره نکردن آنهاست:

«مساز طنز بر آن کو اسیر پیری شد که گرت مهل بود همچنان اسیر شوی»

(همان: ۳۴)

و در این عبارت که پیران بسی بزرگواریند:

«از ثقات و امناء و اخیار و صلحای شهر شنیدم که اینجا پیری بسی بزرگوار از جانب

بلخا آمده» (همان: ۹۴).

«پیر بر فرار اصرار کرد و خود را بی‌ثبات و بی‌قرار کرد و ملامت و غرامت را بر سکون و اقامت اختیار کرد» (همان: ۶۷).

نقش پیر در همه‌ی جوامع، چه ابتدایی به عنوان رئیس خانواده و خاندان و چه در حال حاضر، پررنگ و کلیدی است و قاضی حمیدالدین به این موضوع بسیار واقف و آگاه است.

۲-۱-۲- عباراتی که به نصایح پیران تاکید دارد:

پیر، چه از روی تجربه و چه از روی عقل و دانش، تجربه‌های ارزشمندی در گنجینه‌ی وجود دارد که جان سپردن به آنها سبب سعادت، سربلندی و خوشبختی انسان را فراهم می‌آورد:

«شراب صولت پیری اثر کند در تو و گرچه بر شرف گنبد اثیر شوی»

(همانجا)

«کافور پیری قطر مجرمان سلوت است و مشک جوانی عطر محرمان خلوت؛ ابلیس تا در دوران جوانی بود مقبول حضرت بود» (همان: ۳۳).

«بدان که نه پیری مجرّد علت توقیر است و نه جوانی موجب ذلت تحقیر؛ صورت پیری موجب تقدیم نیست و عین بزرگی سبب تعظیم نه» (همانجا).

«نه پیری ذنابه اعتذار است و نه جوانی ذؤابه اعدار. بیاض پیری نشانه‌ی روز زوال است و سواد جوانی عنان شب وصال. صباح پیری معاذ زندگانی است و رّواح جوانی معیاد شادمانی. پیری پیرایه‌ای است که روی دارد و جوانی سرمایه‌ای است که قدم در ازدیاد دارد» (همان: ۳۳).

۲-۱-۳- عباراتی که پیر سنی را مایه ارزش و احترام نمی‌داند:

در بعضی از موارد بنا بر گفته‌ی شیخ شیراز، که بزرگی به عقل است نه به سال، کسانی که از نظر سنی پیر هستند اما به پختگی عقلی و ذهنی نرسیده‌اند و جوانی می‌کنند، مورد تائید مولف مقامات نیستند و گاه با نکوهش او همراه‌اند. از نظر حمیدالدین بلخی صرف پیر بودن بدون این که آثار پیری عقل در وجود کسی باشد، ارزش محسوب نمی‌شود.

هر چند پیر به خاطر پیر بودن همواره مورد احترام است؛ اما پیر عقلی مورد تأیید و تأکید بیشتر نویسندگان مقامات است: «اگر پیری علت احترام بودی، موسی چهارده روزه دست در محاسن فرعون چهارصد ساله نزدی و اگر بزرگتری سبب نجات و رفع درجات بودی، عیسی دوازده بر تخت نبوت یحیی زکریا نشست» (همانجا).

در این عبارات نیز مولف مقامات به افرادی که فقط پیر سال هستند و از نشانه‌های سنگینی و وقار در آنها دیده نمی‌شود معترض است: «بگوای پیر سال پیموده‌ی عمر فرسوده که از عهد نبوت تا بدین عهد که مَحَطِّ رَحَل وجود ماست، مسند خلافت را صاحب صدر چند بودند و تخت امامت را صاحب قدر چند».

«پس چون پیر بالایی سخن بر صحرا نهاد و جعبه‌ی براءت برداخت و تیر شجاعت بینداخت، پیر سنی چون دلیران از کمین و چون شیران از عرین بیرون جست» (همان: ۱۰۰). در مواردی دیگر نیز به نقش منفی پیر اشاره شده است: «ای پیر، از پیرایه‌ی پیری شکوفه‌ی سپید موی را سنگی نیست و از سرمایه‌ی جوانی گل سرخ روی را ننگی نه».

پیر سال، پیر سنی همواره با نقش منفی و برای اعتراض و نکوهش آن در مقامات نقش آفرینی دارد: «پیر سنی بر پای خاست و رفتن را بیاراست و ردای ظفر بر دوش افکند و طیلسان نصرت بر سر آورد و پای هنر در فر آورد و چون نسیم سحرگاه در فراز و نشیب راه براند» (همان: ۱۰۲).

۲-۱-۴- عباراتی که انتقاد از پیری دارد:

انتقاد کردن از کسی که نسبت به هنجارهای اجتماع تابوشکنی کرده و آنها را نادیده گرفته است، در مقامات حمیدی جلوه‌ای خاص دارد. یکی از نقدهای این کتاب اشاره به این موضوع است که جلوه‌ای برجسته یافته است:

«اگرچه روز پیری غایت زندگانی است، اما هزار روز پیری در بند یک شب جوانی

است»

«روز پیری اگرچه با نور است
جز در ایوان خوابگاه و شباب
در لبای دو دم ز عهد شباب
چون شب مُظلم جوانی نیست
راحت و عیش و زندگانی نیست
دُرّ بحری و لعل کانی نیست»
(همان: ۳۴)

«چون تجلی به علم دارد مرد
خواه گو پیـــر باش و خواه رفیع»
(همان: ۳۴)

پیری به عنوان مرحله‌ی زمستان عمر آدمی با کمبودهای جسمی همراه است و هیچ‌کدام از پیرها توان روزهای جوانی را ندارند؛ بنابراین باید با پیران که سینه‌ای پردرد دارند و چه بسا از گذشت روزگاران رنجورند و خسته و دل‌شکسته، با لطافت رفتار کنیم؛ از پیری شکوه نکنیم و به پیری دلخوش نباشیم که جوانی به شبی و تبی بند است: «صبح پیری مشعله‌دار شعار دین است و هادی عالم ثبات و یقین است؛ چنان‌که گفته‌اند که الشَّيْبُ عَطِيَّةُ الرَّحْمَنِ وَالشَّبَابُ عَطِيَّةُ الشَّيْطَانِ» (همان: ۳۴).
«پیری متلبس متلبس به رویی زرد و دمی سرد و سینه‌ای پردرد، از وعظ شمعی برافروخته و خلقی را چون پروانه سوخته» (همان: ۱۰۶).

۱-۱-۵- عباراتی که بر پیران ادیب، سخنور و اجتماعی تاکید دارد:

در بعضی از عبارات مقامات حمیدی به پیران ادیب، سخنور و اجتماعی اشاره شده است؛ پیرانی که مایه‌ی مباحث هستند و با خوش‌زبانی، خواهندگان زیادی دارند؛ چون زبان خوش همواره سبب نزدیک شدن دوستان و یاران می‌شود و هرکس زبان خوش‌تری داشته باشد هواداران و دوستداران بیشتری دارد:

«معلوم من نشد که بر آن پیر خوش‌زبان
ناگه چه کرد بی‌سبب از ناخوشی جهان»
(همان: ۲۰۲)

در جای دیگر قاضی حمیدالدین از پیر ادیب سخن به میان می‌آورد؛ پیری که هم آواز خوش دارد و هم زیبا سخن می‌گوید. این پیر جایگاه دوست‌داشتنی نزد مولف مقامات

دارد: «پیر ادیب با ما همراز گشته بود و در مباحثه و مناقشه هم‌آواز. خواستم که او نیز از آن مائده محروم نماند و بی ما آن شب مهموم و مغموم نگردد» (همان: ۶۴).

از مولفه‌های مهم دیگر جایگاه پیر، پیر اجتماعی است. پیری که در میان مردم است، زبان خوش دارد و هواخواهان زیاد در میان اجتماع: «پیر را بر مسند اجتماع بنشاندم و نصّ قول رسول صلی الله علیه: لَو دَعِيتُ اِلَى كُرَاعِ لَاجِبٍ: اگر مرا به خوراک پاچه دعوت کنند می‌پذیرم، بر وی بخواندم. پیر به زبان فصیح قاطع و بیان صحیح ساطع گفت: اَيُّهَا السَّادَةُ مَالِيْ بِه عَهْدٌ وَّلَاعَادَةُ: ای سروران من، مرا با میزبان انس و الفتی نیست» (همان: ۶۴).

پیر ادیب سخنان دُر مانندی می‌گوید. او صاحب بلاغت و فصاحت و فراغت، خوش روا و لطیف لقا، نورانی، با زبانی فصیح و آوازی ملیح است که عروس زبان را به زیور سخن می‌آراید و آواز فصیح دارد. این موارد در شواهد متعددی که در ذیل می‌آیند، نمایانگر می‌شوند:

«چون پیر عنوان آن درج برخوردار و دُرر آن درج بیفشاند، در ترفع آن درجات، هریک از بضاعت مزجات خود خجل شدند و از دهشت آن حالت و شدت آن مقاتل و جل گشتند» (همان: ۵۷).

«پیر گفت: به شرط العوث فی البؤس و العون فی المطعوم و الملبوس. عین الله علیکم و احسنوا کما احسن الله الیک: پناهم دهید در سختی و یاری‌ام کنید در خوراک و پوشاک. چشم عنایت خداوند بر شما باد. احسان کنید که خداوند به شما احسان کرده است» (همان: ۵۷).

«پس چون پیر صاحب بلاغت از روایت فراغت یافت، از چپ و راست ندای آفرین بخاست و همگنان زبان شکر بگشادند و داد تحسین و آفرین بدادند و آن هردو نظم را بر بیاض دیده سواد کردند» (همان: ۲۱۰).

«چون چشم بگشودم پیری را دیدم خوش‌رُوا و لطیف لقا؛ بر طرفی دیگر نشسته، انبانی و عصایی در پیش و مراقب زاد و راحله‌ی خویش» (همان: ۱۲۸).

«پیر چون ماه در جامه‌ی نورانی بر آستر عَمّانی می‌آمد. چون پای بر گوشه‌ی بساط نهاد به زبانی فصیح و بیانی ملیح آواز داد» (همان: ۹۶).

«پیری صاحب دلّی از میان خلق برخاست و عروس زبان را به زیور سخن بیاراست» (همان: ۱۹۹).

«پس چون پیر این عقد دُر بینداخت و این فصل بپرداخت، صف آن ماتم بی فروش گشت و دیگ مصیبت بی‌جوش شد و عزمای شریعت گریبان نهاد طبیعت بگرفت و سکون و آرامی و مخرجی و مقامی پدید آمد و پیر گلیم‌پوش برهنه‌دوش را هریک مرحبا گفت» (همان: ۲۰۰).

«پس پیر بعد تأمل ساعتی، به قوّت فصاحتی و بضاعتی که داشت، آواز فصیحانه برداشت» (همان: ۲۰۱).

«پیر چون ماه در جامه‌ی نورانی بر آستر عَمّانی می‌آمد. چون پای بر گوشه‌ی بساط نهاد، به زبانی فصیح و بیانی ملیح آواز داد» (همان: ۹۶).

«پیر گفت: آنچه من می‌گویم تعلّم ارباب حقیقت است و آنچه شما می‌جوئید تحکّم اصحاب طریقت» (همان: ۶۵).

«پیری غریب با ما از پیش به چند روز هم‌مائه و هم‌فائده شده بود و هرکجا آن اجتماع میسر شدی، پیر منتظم آن سلک بودی» (همان: ۲۰۵).

پیر ادیب یکی از شخصیت‌های دوست‌داشتنی در مقامات است که علاوه بر فصاحت، بلاغت و شیوایی سخن، آواز را نیکو می‌خواند از این رو هواداران زیادی دارد و انسان با او احساس پیری نمی‌کند. این پیر جاهل نیست و به مرز پختگی رسیده است. او منحرف نیست و عقل کودکانه ندارد؛ بلکه با دانش ادبی و هنر آوازش جماعتی را به خود مشغول می‌کند و دوستداران را به فیض می‌رساند.

۲-۱-۶- عباراتی که بر واعظ بودن پیران تاکید دارد:

واعظ و پند و نصیحت‌کننده یکی دیگر از چهره‌های متفاوت پیر در مقامات حمیدی

است. این پیر واعظ با آداب است و جایگاهی مثبت در میان پیران این کتاب دارد: «پس چون پیر واعظ به ترتیب و ترتیل این مسائل را جواب گفت و آنچه گفت صواب گفت همه را، از چپ و راست نعره‌ی احسنت و زه بخاست» (همان: ۱۲۵).

در این عبارت هم به مرکب موجود در آن دوران اشاره کرده که پیر بر الاغی نشسته و باجاه و شکوه می‌آمده است: «تا بعد از ساعتی خفیف و لحظه‌ای لطیف، پیری سنی بر خر زینی می‌آمد با جمعی انبوه و هنگامه‌ای شکوه؛ طیسانی بر سر و دُرّاعه‌ای در بر» (همان: ۹۶). پیر واعظ بر بالای منبر در حال وعظ است و نصایح و صحبت‌های دلنشین خود را در ضمیر و روح و بذر سخنان خود را بر زمین وجود خواهندگان می‌ریزد: «چون گامی چند برداشتم و قدمی چند بگذاشتم و قدر میلی برفتم، بنایی دیدم مرتفع و خلقی مجتمع و پیری بر بالای منبر؛ طیلسانی بر سر، روی چون خورشید و موی سپید و لهجه‌ای شیرین و خوش و زبانی چون زبانه‌ی آتش» (همان: ۴۵).

«پیر نوصحبت در این معنی خوفی می‌فرمود و مبالغتی می‌نمود و می‌گفت: اَهْمُ الْمُهْمَاتِ فِي جَمِيعِ الْمُلَمَّاتِ كَلَامَ رَبِّ الْعَالَمِينَ و اخبار سید المرسلین است» (همان: ۲۰۵). «چون پیر را چشم بر آن انای سبک افتاد، لرزه بر اعضا و اجزا افتاد. حالی از جمع دستوری خواست و چون شمع بر پای خاست» (همان: ۶۷).

«پیر چون این سخن بشنید بر خود بلرزید و گفت: ای جوان، غایت طلب و نهایت جوی. از قدم بدایت تا سرحدّ این ولایت صدهزار فرسنگ است و در این راه بسیار خار و سنگ است» (همان: ۸۸).

پیر واعظ یکی از پربسامدترین واژه‌ها و موضوعات در بین پیران و نقش آنها در مقامات است. این پیر همواره در راه سعادت بشر تلاش می‌کند و اهل استدلال و برهان و علم است. نمونه‌هایی از نقش‌های این پیر در ادامه می‌آید: «پیر گفت: ماشاء الله کان ودعها فانّ لهاشان. این دُرّ ناسفته بهتر و این سخن ناگفته اولی‌تر» (همان: ۶۷).

«تو چه دانی که آن مستوره از کدام عشیره و قبیله است و چگونه لطیفه و جمیله است؟! مرا با او از چه روی پیوند است و دوستی او مرا تا چند است؟! از مادر شایسته بر فرزند بایسته

مشفق‌تر است و از گنده پیرزال بر شوهر جوان با جمال عاشق‌تر» (همان: ۶۹).

«پیر مُشتکی بر عصایی مَتکی، صُموت کَالْحُوت، ساکت و صامت، حلقه‌ی کمین گشاده و نظر حیرت در زمین نهاده. چون ساعتی از روز بگذشت و ازدحام از حد بگذشت، پیر با عارض پردمع روی به جمع کرد» (همان: ۷۷).

«پس گفت: ای پیر کاهن و ای واعظ مُداهن، در این دعاوی عریض انشای قریض اُحسن و اُسن است» (همان: ۷۸).

«پیر گفت: ای جوان نوکار گرم‌رفتار، قدم بر بساط حالت داری؛ از سر مقالت برخیز؛ بگوی آنچه واقعه‌ی راه است و پیرس آنچه محلّ اشتباه است» (همان: ۸۵).

«چون خود را در آن حلقه راه کردم و از دور نگاه کردم، پیری را دیدم چون مَلک لطیف‌خَلق و چون فلک کبوددلق، محاسنی به بیاض نور دل، مغضوب و روایی مقبول و جایی محبوب» (همان: ۸۴).

«پیر واعظ به زبانی فصیح و بیانی صریح می‌گفت: ای مسلمانان، هر که را در سر سودایی است، بدانید که امروز را فردایی است» (همان: ۱۰۶).

«پیر صاحب‌اندیشه‌ی مشعبه‌پیشه قطعه کاغذ مزعفر در پاره حریر اخضر بیرون آورد و ببوسید و بر سر نهاد و به دست راست به من داد» (همان: ۱۳۷).

«تا بعد ماهی ناگاهی به گوشه‌ی هنگامه‌ی پیر رسیدم؛ پیر را هم در آن ضاعت و بضاعت بدیدم» (همان: ۱۳۸).

پیر واعظ، پیر ادیب و اجتماعی نقش مثبتی در میان پیران دارند؛ همین طور پیر طناز و شوخ نیز پر طرفدار در میان پیران سخن رفته در مقامات حمیدی است.

۲-۱-۷- عباراتی که بر انتقاد از پیران تاکید دارد

پیر یکی از شخصیت‌های مهم کتاب مقامات حمیدی است که هم در مقام تحسین و هم در مقام انتقاد از آن سخن به میان رفته است. در شواهد ذیل دوران پیری به خاطر افتادگی، مصائب و مشکلات آن مورد توجه قاضی حمیدالدین بلخی واقع شده است:

«شکوفه‌ی سپید قبا در مهد صبی پیر شده و در عهد جوانی به دست ناتوانی اسیر شده» (همان: ۴۶).

پیریش اثر کرده و در مهد هنوز در عهده‌ی پیری و جوان عهد هنوز» (همان: ۴۷).

«پیری در زی و زینت غربت و ره‌زده‌ای در هیأت کربت، متحلی به حلیه‌ی ذلت و فتنه‌ی قلت» (همان: ۵۶).

«پیر در زاویه نزول کرد و خود را به خود مشغول کرد به استراق سمع، گفت جمع می‌شنید و دیده بر هریک می‌نگرید و حله می‌تنید و خُرده می‌چید» (همان: ۵۶).
پیری، دوران ناتوانی، فرتوتی و خزان عمر بشر است؛ دورانی است که زوال رسیده و هرگاه باید منتظر افتادن این درخت سفید گشته به برف نشسته بود. دوران پیری، چون سختی‌هایی به دنبال دارد، از آن با عنوان دوران خوش زندگی یاد نمی‌شود.

۲-۱-۸- عباراتی که بر طنز و شوخ بودن پیران تاکید دارد

شوخ‌طبعی و خوش‌رویی به همراه نشاط و بذله‌گویی و طنزبودن، یکی از ویژگی‌های شخصیتی پیر در مقامات حمیدی است که در عبارات متفاوتی از این کتاب فاخر جلوه‌گر شده است. این پیر اهل خنده و نشاط است و شاد بودن در این دوره‌ی زندگی و استفاده از نعمت‌های خداوندی را سرلوحه‌ی خود قرار داده است. او بر این باور است که خنده درمان هر دردی است. در این شاهد اما پیر به دلیل جواب کودکانی سوال می‌خندد: «پیر چون این ابیات بشنید، طنزوار بخندید و گفت: این دُر احمقانه سُفتی و این سخن کودکانه گفتی» (همان: ۷۸).

پیر طنز هم بمانند پیرادیب همراه ساز و غنا است و گویی صدای خوش، آوازخوانی و دانش موسیقی، یکی از ویژگی‌های مثبت در سخنوری و جذب مخاطب بوده و کسی که به هنر ساز و آواز مسلط باشد، پیر نیست و طرفداران زیادی دارد. صدای خوش، آواز، ساز و گشاده‌رویی یکی از ویژگی‌های مهم پیر در مقامات حمیدی است که قاضی حمیدالدین

به خوبی به آن توجه کرده است: «پیر طَنَاز چون صیرفی و بزّاز از زر و جامه با آلت و ساز شد و با سیار و غنا انباز شد» (همان: ۱۲۵).

بزم و نشاط همواره‌ی ایام با جوانی همراه است؛ اما پیری که اهل بزم است، پیر نیست و جوان است؛ هرچند آثار پیری و موی سپید در او دمیده شده باشد: «بزم‌خانه‌ی جوانی خیره‌کده‌ی پیری شد؛ مشک به کافور محجوب گشت و موی قیری به بیاض پیری معیوب گشت؛ شب جوانی را صبح روز پیری بدمید و لشکر زنگ از سپاه روم برمید» (همان: ۱۴۱). «با خود گفتم: لَاعِیْبَ بَعْدَ الْغِیْبِ وَ لَأَعْذَرُ بَعْدَ الشَّیْبِ. بعد از بند پیری جز اسیری نبود و وراى سپیدی رنگی نه» (همان: ۱۴۱).

«خود آن زمان کجاست که تن را و عیش را سستی نبود همدم و پیری نُبُد ندیم» (همان: ۱۴۱).

۲-۱-۹- عباراتی که بر نقش مجازی پیر تاکید دارد

واژه‌ی پیر علاوه بر کاربرد در نقش حقیقی و اصلی گاهی هم در نقش مجازی، استعاری و کنایه‌ی به کار رفته است که پرداختن به آن خالی از لطف نیست. در اینجا با ذکر نمونه‌هایی از واژه‌ی پیر در کاربرد غیر حقیقی آن شواهدی ذکر می‌کنیم:

«چون عذار رومی روز بدرخشید و قدم زنگی شب بشخشید، پیر با صبح نخستین همچنان شد و چون شب گذشته پنهان شد» (همان: ۷۴).

«پیر چون ماه در پرتو نور خود نشسته و چون ماهی دهان گفت بر بسته» (همان: ۸۴).

«پس پیر بر گوشه‌ی آن صفه بنشست متفکر و حق متعالی را متذکر. چون شمع فلک

سر برافراخت و نقاب از ماه تمام برانداخت» (همان: ۹۶).

«چون صبح صادق بخندید و نسیم سحر از شاخ شجر بوزید، پیر رهگذری با باد

سحری همساز شد و چون شب رفته به طّی عدم باز شد» (همان: ۲۱۰).

«معلوم من نشد که بر آن پیر سالخورده دهر مشعبه و فلک بلعجب چه کرد»

(همان: ۱۷۱).

«چمن عهد صبی به نسیم صبا پیراسته و شب شباب هنوز عسقی داشت و زمانه‌ی

کودکی نمطی و نسقی، هنوز مشک و عنبر عارض به کافور عوارض مثلث نشده و هنوز
طل جوانی به علل پیری ملوث نگشته بود» (همان: ۱۹۷).

پیر علاوه بر نقش‌های متفاوت حقیقی در معانی کنایی، استعاری و درکل معنای
غیرحقیقی هم در این کتاب کاربرد ویژه داشته است.

۲-۱-۱۰ عباراتی که بر مصاحبت و گفت‌گویی با پیران تاکید دارند

همنشینی با پیران کهنسال و سرد و گرم روزگار چشیده و اهل فضل و ادب سبب رشد
عقلی و انتقال اندوخته‌ها به انسان‌ها می‌شود. آدمی همواره باید با پیران معاشرت کند
تا به پیری عقل و باتجربگی برسد و از دانش پیران، که در چندین سال با آزمایش، خطا
و یا تجربه و سخت‌کوشی به دست آورده‌اند، نصیبش شود. هرکس که با دانایان خود
معاشرت و مشورت کند گویی شریک علم و دانش او شده است: «پس پیر سر برآورد و
گفت: ای برادران صورتی و ای دوستان ضرورتی، هرکه را از کوی طریقت مشکلی است
بازگوید و هرکه را در شارع حقیقت واقعه‌ای است بازجوید» (همان: ۸۵).

پیر در مقامات حمیدی نقش پیر طریقت و راهنمای بشر است: «گفتم: ای پیر طریقت
و رهنمای حقیقت، معنی رقص و غنا و اهتزاز و انبساط که از آن نشاط بحاصل می‌شود،
مجمّل آن چیست و مجوّز و مرخّص آن کیست؟» (همان: ۸۸).

مواردی که به این نقش مثبت پیران اشاره کرده بسیار است که در ذیل به ذکر
نمونه‌های دیگر می‌پردازیم: *رساله جامع علوم انسانی*

«پیر گفت: این باری سوال مبتدیان شارع طریقت است و نه واقعه‌ی فیتیان کوی
حقیقت» (همان: ۸۶).

«پیر بالایی گفت: ای شیخ، سودای از این مقام که ماییم تا سر حکمت و پند و زند و
پازند بیش از آن است که از مصر تا به خجند. سخن خاییده و سنجیده و ساخته و پرداخته
بگوی» (همان: ۹۶).

«پیر گفت: بی آتش مجوشید و بی زخم مخروشید که آنچه در جوف پیاده بود به

معه حواله شد و هنوز مدّخر ده صباحی در صُراحی هست» (همان: ۲۰۹).

«پیر گفت: مَرَحَباً بهذا السَّوَال و اهلاً بهذا المقال. صاحب حاجت گوینده باید و صاحب علّت جوینده؛ اما اگر بر سیل رسم و عادت این اسامی اعادت کرده آید، شاید که این مقالت موجب ملالت گردد» (همان: ۲۰۶).

«پس چون پیر در این معنی سخن دراز کشید، عنان سخن بازکشید و گفت: بدانید که من عزم بلاد بنی‌شیشه دارم و قصد زیارت آن خاک طیبه دارم» (همان: ۱۰۸).

«پیر در روی او می‌خندید. گوش داشتم تا پیر سیاح چه می‌گوید و از آن ترنم و تنسم گفتمی که می‌موید یا چیزی می‌جوید» (همان: ۱۲۸).

«پس پیر بازنگریست و گفت: ای جوان نادان، نجنب که با سایه و آب، سکون و خواب خوش آید» (همان: ۱۲۹).

«پیر گفت: ای جوان، منع و رد تا بدین حد بیش نکشد» (همان: ۱۲۹).

«پیر گفت: عطیه‌ی نفس را آسایشی نباید داد و مثقله‌ی سفر از گردن نباید نهاد که منزل دراز است و مقصد کشیده» (همان: ۱۳۲).

«تا پیری را به گوشه‌ای کشیدم و صورت حال از او پرسیدم. گفت: اینجا برنایی است که غرق سودایی است و امروز یک بارگی شیدا شده است» (همان: ۱۴۳).

«چون چشم به من انداخت، به عکس آینه‌ی دل مرا شناخت. گفت: ای پیر، با آشنایی دل در این آشیانه آمده‌ای یا چون دیگران به نظاره‌ی دیوانه آمده‌ای؟» (همان: ۱۴۳).

«پس گفت: ای پیر، سرّ الجنون فنون و کل عاشق و العاشق زبون» (همان: ۱۴۴).

«پس گفت: ای پیر، بدان که صورت این بند، که می‌بینی، علّت نواخت و تشریف است و طارق عالم تخفیف، که ناسخ بندهای تکلیف است» (همان: ۱۴۵).

«دیدم بر گوشه‌ی دکانی پیری و جوانی بر قدم گفت‌وگوی ایستاده و زبان‌های فصیح برگشاده. پیر می‌گفت: ای گمراهان شارع شریعت و ای معتکفان مزبله‌ی طبیعت...» (همان: ۱۵۱).

«پس چون سخن پیر به پایان رسید و در سخن نوبت به جوان رسید، به پای برخاست

و دیباچه‌ی سخن بیاراست و سفینه‌ی عبارات را بنهاد و برداشت و عنان سخن را بگرفت و بگذاشت و گفت: ای پیر جهان‌دیده و سخن بسیار شنیده، این قدح نیز چنین صافی نیست» (همان: ۱۵۲).

آنچه بیش از همه در نقش‌های متفاوت پیر در کتاب مقامات جلوه‌گر شده نقش پیری است که خنده‌رو است، زبان خوش دارد، ناصح است و البته اهل طرب و نشاط و ساز و آواز.

۲-۱-۱۱- عباراتی که بر پیران عارف تأکید دارد

پیر عارف و کامل، صوفی و پیر خانقاه، جنبه‌ی متفاوتی از وجود پیر در مقامات حمیدی است. این پیران حلقه دارند و اهل تقویم و اصطرب‌اند: «دو پیر متفق‌سال مختلف‌احوال بر دو طرف آن حلقه نشستند، در پیش یکی دارو و کتاب و در پیش آن دیگر تقویم و اصطرب‌لاب» (همان: ۱۸۱).

«اول صوفی مجرد را جبرئیل امین، که پیر خانقاه فردوس بود، خرقه ملون در سر افکند، آدم بود» (همان: ۸۶).

«پیری سنی بر هرزمینی می‌آمد با جمعی انبوه و هنگامه‌ای بشکوه، طیلسانی بر سر و ذراع‌های در بر» (همان: ۹۶).

پیر در نقش صوفی، راهبر، عارف و شیخ کامل از دیگر نقش‌های این واژه در مقامات حمیدی است.

۲-۱-۱۲- عباراتی که بر شهر و موقیعت پیران تأکید دارد:

مقامات حمیدی نقش‌های متفاوت پیر را برمی‌شمارد. این پیر، که بیشتر شاد و شوخ و اهل آواز و طرب و بزم و نصیحت است، هرچند در جاهایی با انتقاداتی هم روبروست، اما نقش مثبت او در هر موضوعی پررنگ است و بیشتر به جنبه‌های مثبت این شخصیت توجه شده است. پیر حصاری، پیر متبسم، پیر بلغاری و پیر کرمانی از نمونه‌های دیگر تقسیم‌بندی جایگاه پیر در این کتاب است:

«پیرحصاری گفت: به سر کوی مقصود رسیدی مگذر و بر بساط مقصد آرمیدی پی مسپر؛ توقف کن تا در این میدان قدم زنیم و در این پرده دم زنیم» (همان: ۹۷).

«پیربلغاری از سر کامگاری گفت که با چون تو خصم، سخن را چندین نقش و نگار و بود و تار به کار نیست» (همان: ۹۷).

«چون سخت پیربلغاری بدین درجه رسید و پیرحصاری این تدقیق و تحقیق بدید و بدانست که عنان سخت در دست او مانده است» (همان: ۹۸).

«پس پیرکرمانی بر پای خاست و غدار سخن بیاراست و گفت: ای پیر، عمر فرسوده و عالم بیهوده این هذیان‌ات مسلل است و عبارات مسترسل» (همان: ۱۸۵).

۲-۱-۱۳- عباراتی که بر سوال کردن از پیران تاکید دارد

پرسش و پاسخ از پیران گاه به قصد جدال و گاه به قصد حل معادله از موارد قابل ذکر در مقامات حمیدی است که پیران همواره با تبسم و سعه صدر موارد را پاسخ می‌گویند:

«سائلی دیگر بر پای خاست و سؤال کرد و با پیر قصد جدال کرد و گفت: ای پیر سخن فروش و ای دیگ پر جوش» (همان: ۱۲۱).

«چون جوش سائلان فرونشست و پیر واعظ از آن خروش برست، ساعتی اندیشه کرد» (همان: ۱۲۲).

«پس پیر چون بحر زاخر، در جواب مسأله‌ی آخر شروع کرد و گفت: بشنوید سخنی که به اعجاز نزدیک است و در موضع خویش شریک و باریک است» (همان: ۱۲۵).

«پس پیر بر گوشه‌ی دیگر از بالش بنشست و با خود تبسمی می‌کرد و از هر جا نسبی تنسمی می‌نمود تا ساعتی تمام برآمد و جوش و خروش نظارگیان به سر آمد» (همان: ۹۶).

«پیر گفت: این سؤال منکر و نکیر است، نه سؤال چون تو پیر. اگر خواهی تا بدانی بشنو و چون شنیده باشی بگرو» (همان: ۹۷).

«چون این کلمات تاملات و الفاظ طامات استماع کردم، پیر را وداع کردم و بعد از آن ندانم تا چنگ نوایش کی آزد و نهنگ مصائبش کی فروخورد» (همان: ۱۱۶).

۲-۱-۱۴- عباراتی که بر پیر شاغل تاکید دارد:

از مشاغلی که در اختیار پیران بوده و در مقامات به آنها اشاره شده می‌توان به پیر منجم، پیر داروفروش، پیر حکیم، پیر واعظ و پیر آوازه‌خوان و... اشاره کرد که از آن جمله‌اند:

«یکی پیر صفت انجم و افلاک می‌کرد و دیگر پیر حدیث زهر و تریاک. پرسیدم که این مجمع چیست بدین شکوهی و این حلقه‌ی کیست به این انبوهی و این دو پیر در چه کارند و از کدام دیار؟» (همان: ۱۸۱).

«ای پیر داروفروش، گوش به من دار و هوش به من سپار تا صفحه‌ای از این علم در تو آموزم و شمع معرفت در دلت افروزم تا حکیم نامقبول و طیب معلول نباشی» (همان: ۱۸۲).

«ای پیر هویدا و ای حکیم شیدا، تا به مواکب کواکب آیی و تا به انجمن انجم رسی، به تو نزدیک‌تر از افلاک، افلاک اجرامی است» (همان: ۱۸۵).

«پس چون پیر غریب این ابیات عجیب برخواند و دامن دُر و غُرر بر قوم بیفشاند، آوازه‌ی تحسین به بنات‌النَّعش و پروین رسید؛ هریک را نوایی زد و مرحبایی گفت» (همان: ۲۰۸).

۲-۱-۱۵- عباراتی که بر نقش پیر و جوان با هم تاکید دارد:

پیر و جوان دو واژه‌ی متناقض و ضد هم هستند و در مقامات حمیدی در کنار هم آمده‌اند. از آن جمله‌اند: «دست در هردو ملت زدم و توکل کردم و خواستم که با آن پیر و جوان یک زمان همکاسه و همخوان شوم و در گفت و شنید با ایشان همگوش و همزبان گردم» (همان: ۱۵۴).

«معلوم من نشد که بر آن پیر و آن جوان گردون هیله‌ساز چه سازید در نهان»

(همان: ۱۵۴).

«هریک مقتدای جماعتی و پیشوای صنعتی، از پیران متطلس و از جوانان متلبس، واعظان شیرین‌زبان و مناظران نیکوبیان» (همان، ۱۶۳).

پیر و جوان دو بحث جذاب و شیرین در کتاب مقامات حمیدی است.

۲-۱-۱۶- عباراتی که بر نقش پیر مداح، شاکی و عزادار تاکید دارد:

پیر مقامات که در جاهای دیگر بذله‌گو و شاد است، نقش متضاد عزادار، شاکی و مداح هم دارد که این عبارات گویای این امر است: «چون این ایبات لطیف برخواند، نعره‌ای چند بزد و بر آن اطلال خالی و رسوم بالی چون باد بگذشت و گام برداشت و چون خاک مرا به جای گذاشت و بعد از آن به کرات و مرات بر آن مزار رسیدم؛ از آن پیر مداح و نواح اثر ندیدم و خبر نشنیدم» (همان: ۱۷۱).

در این شاهد هم بر سوگواری تأکید شده است: «پیری در لباس پلاس، ندا داد که: ایها الناس ابتغوا بلاد و صرافان عباد و ناقدان نیک و بد و خازنان علم و خرد، ببخشایید بر کسی که بی عزیمت روزه‌دار است و بی مصیبت سوگوار» (همان: ۱۷۵).

و در این مثال که پیر صاحب شکایت است: «چون شکایت پیر به نهایت رسید و این تفریح به غایت کشید، جوانی صیرفی بند کیسه بگشاد و مشتی غدرفی به وی داد؛ سپس گفت: ای پیر خوش حکایت و ای مرد صاحب شکایت، تا تو در این شهری ما را با تونان و همیان در میان است و حکم تو در سود و زیان روان» (همان: ۱۷۶).

در شواهدی دیگر پیر در حال دست به دعا و گاهی هم غرق در ماتم است: «پس پیر دست به دعا برداشت و افسانه‌ی عزا بگذاشت» (همان: ۲۰۲).

«چون حلقه‌ی آن ماتم گسسته شد و صف آن اجتماع شکسته شد، هرکس به خانه و آشیانه گرد. من جستن پیر را بساختم و چون باد به هر طرفی بتاختم، از پیر فصال اثر نیافتم» (همان: ۲۰۲).

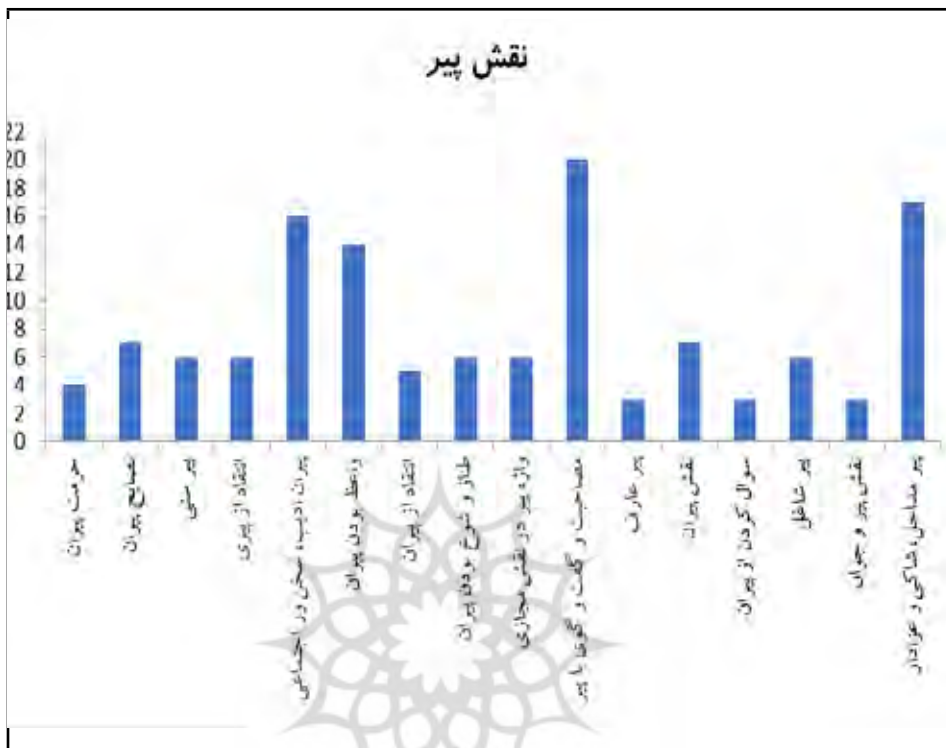
استغفار گفتن هم یکی از خصائص پیران است که به آن اشاره شده است: «چون حرارت این سخن به دماغ پیر رسید، این ورق بنوشت و از این سخن در گذشت. به اعتذار و استغفار پیش آمد و گفت: ای جوان جوواد و ای مفخر بلاد، هذیان محموم و غلیان مهموم و نقتة المصدور مرد رنجور، در سمع خردمندان اعتباری ندارد و در پله بزرگان مقداری نه» (همان: ۱۷۶) و در این عبارت که پیر به گوشه‌ای می‌نشیند و حق تعالی را ذکر می‌گوید: «پس پیر بر گوشه‌ی آن صفة بنشست متفکر و حق تعالی را متذکر» (همان: ۹۶).

جدول تکرار نقش پیر

ردیف	نقش پیر	مرتبۀ تکرار
۱	حرمت پیران	۴
۲	نصایح پیران	۷
۳	پیر سنی	۶
۴	انتقاد از پیری	۶
۵	پیران ادیب، سخن ور و اجتماعی	۱۶
۶	واعظ بودن پیران	۱۴
۷	انتقاد از پیران	۵
۸	طناز و شوخ بودن پیران	۶
۹	واژه پیر در نقش مجازی	۶
۱۰	مصاحبت و گفت گوی با پیر	۲۰
۱۱	پیر عارف	۳
۱۲	نقش پیران	۷
۱۳	سوال کردن از پیران	۳
۱۴	پیر شاغل	۶
۱۵	نقش پیر و جوان	۳
۱۶	پیر مداح، شاکی و عزا دار	۱۷

تعداد نقش‌ها: ۱۶

جمع کل تکرار واژه‌ی پیر ۱۳۵



۲-۲- جوان

جوان یکی از نقش‌های پرکاربرد در متون نظم و نثر فارسی است که در مقامات حمیدی هم به لحاظ قوهی جسمانی و گاه به خاطر پیرعقلی و قوهی عقلانی مورد توجه و ستایش واقع شده است. جوانی که در نقش پیر ظاهر می‌شود آراستگی کامل ظاهری و باطنی دارد و آراسته به ادب نفس است. اوست که در جوانی به مدارج کمال رسیده است و متفکر، پخته و سنجیده حرف می‌زند؛ اما گاه نقش متفاوتی نیز دارد و معمولاً جوان با جاهلی و قوهی شهوانی و غرور مورد بحث واقع می‌شود.

۲-۲-۱- عباراتی که بر نقش حرمت پیران توسط جوانان تاکید دارد

جوانان در هر مرحله و هر مقامی که باشند باید حرمت پیر را نگاه دارند: «ای جوان،

پیران را حرمت دار تا ثمرات جوانی بیابی و با بزرگان بساز تا در دولت زندگانی بیابی» (انزایی نژاد، ۱۳۶۵: ۳۳).

۲-۲-۲- عباراتی که بر نقش جوان رشید و نوحاسته تاکید دارد

رشید، نوحاسته و گزاف‌گوی از دیگر خصائص جوانان ذکر شده در مقامات حمیدی است که با نقش‌های خود مورد تماشای مخاطبان آن کتاب واقع شده‌اند: «ای جوان نوحاسته و ای در ریاضت ناکاسته، جز به امتحان هرچه خواهی بجوی و جز به دعونت هرچه دانی بگویی» (همان: ۸۵).

«بدان ای جوان رشید و ای صاحب واقعه‌ی شدید، که هر که را کبودی در سر افکندند به ماتم‌داری ذریت آدمش بر پای کردند» (همان: ۸۶).

«پس چون نوبت سخن از جوان به پیر رسید و دور مناظره از فرزدق به جریر آمد، گفت: ای جوان گزاف‌گوی لاف‌جوی، الشَّبابُ داد دوی و الصَّبِيُّ صَبِيٌّ و ان لقی النَّبِيَّ» (همان: ۳۴).

۲-۲-۳- عباراتی که بر نقش جوان شهوانی تاکید دارد

جوانی هرچند امانت روحانی است، اما گاهی با شهوات، که جنبه‌ی شیطانی دارد و جنبه‌ی حیوانی انسان است، درهم می‌شود؛ این شاهد نمونه‌ای از آن است: «جمال پیری داعیه‌ی ترجیع و تفضیل است و خال جوانی رقم خلاعت و تعطیل. هرگز با جمال شیب خیال عیب درنگنجد و هرگز با خیانت جوانی امانت روحانی راست نیاید؛ که جوانی جاذبه‌ی شهوانی است و داعیه‌ی شیطانی و شباب، شعبه‌ای از دیوانگی است و قطع‌های از بیگانگی» (همان: ۳۴).

۲-۲-۴- عباراتی که بر نقش مجازی جوان تاکید دارد

جوان هم به مانند پیر، علاوه بر نقش حقیقی در مقامات آمده، نقش مجازی و غیرحقیقی هم دارد که به ذکر نمونه‌هایی از آن شواهد بسنده می‌کنیم:

«وقتی که ریحان جوانی در لباس رعونت بود و سپاه شباب را مدد و معونت، طلیعه‌ی جوانی هنوز از لشکر پیری اثر ندیده بود و جاسوس صغر از ناموس کبر خبر نیاورده بود» (همان: ۲۰۳).

«حله‌ی کودکی از نقش خلاعت طرازی داشت و غصن امانی از نسیم جوانی اهتزازی» (همان: ۶۳).

«سپس گفت: ای جوان غریب، بدان که شب بیگانه است و تا به خانه‌ی ما میلی راه. کدبانو حجره و خانه می‌آراید و آمدن ما را می‌پاید و گفته‌اند که غریب کر و کور باشد و مفلس طالب شر و شور» (همان: ۶۹).

«ای جوان، ندانسته‌ای که حجره‌ی عشق نام ندارد و صبح محبت شام ندارد» (همان: ۱۱۶).
«اکنون مرا که شام جوانی صبح کرد
شب‌های رنج چون شب یلدا دراز شد»
(همان: ۱۴۱).

۲-۵- عباراتی که بر عهد جوانی و شمایل آن تاکید دارد

عهد جوانی یکی از دوره‌های جذاب و پرخاطره‌ی عمر است که بر هرکسی متفاوت می‌گذرد؛ بعضی‌ها در نعمت و رفاه و بعضی‌ها در تلاش برای یافتن نداشته‌ها تلاش می‌کنند. این دوره همراه با نشاط و سرخوشی است و توان جسمانی و همین‌طور بعد شهوانی در اوج خود است. آنچه قاضی حمیدالدین از جوانی و دوره‌ی پرتلاطم آن یاد کرده دوره‌ای است که عهد جوانی بی‌خس است و او شمایل نیکو دارد، شجره‌ی جوانی سبز و بانشاط است و اگر جوان افسر فضل بر سر نهد، روزگار زندگانی و ایام جوانی خوش‌تر می‌شود.

«من در اثنای آن گیر و دار و در غلوی آن کارزار در اندیشه‌ی بازیافت آن جوان می‌بودم و شمایل او را با خود می‌ستودم» (همان: ۴۳).

«گفت: وقتی از اوقات که ایام صبی چون نسیم صبا خوش‌نفس بود و عهد جوانی چون قدح زندگانی بی‌خس» (همان: ۱۱۱).

«جوان چون افسر فضل بر سر نهاد، منبر دعوی برتر نهاد و گفت: این خود در الفاظ تازی و لغت حجازی سهل و آسان است و این را به ده‌گونه حجت و برهان است» (همان: ۱۹۳).
 «وقتی از اوقات که شجره‌ی جوانی به ثمره‌ی امانی آراسته بود و چمن عهد صبی به نسیم صبا پیراسته و شب شباب هنوز عسقی داشت» (همان: ۱۹۷).

قاضی حمیدالدین هرچند جوانی را به خاطر توان جسمانی و نشاط حاصل از آن می‌ستاید، اما بر این باور است که جوان باید فاضل باشد. نویسنده‌ی مقامات برای جوانان فاضل حرمت قائل است و در مواردی آنان را به پیران جاهل ارجحیت می‌دهد.

۲-۲-۶- عباراتی که بر برتری جوانی بر پیری تاکید دارد

جایگاه جوان فاضل از پیر جاهل در مقامات حمیدی بیشتر است و جوان به سبب قدرت جوانی که دارد، نسبت به پیر ترجیح داده شده است. قاضی حمیدالدین در چند جای مقامات، نگرش خود را نسبت به این موضوع بیان می‌کند: «پیری اگرچه چون صرصر بشتابد، گرد جوانی را درنیابد و گفته حکماست که زهر جوانی از راح پیری پرسرورتر و رواح جناح جوانی از مصباح صباح پیری پر نورتر» (همان: ۱۴۱).

«جوانی برخاست نیکودیدار لطیف‌گفتار ملیح‌بیان فصیح‌زبان و گفت: ای پیر لافجوی گزافگوی، درخت دعوی بسیار شاخ است و عرصه‌ی گفت بس فراخ است» (همان: ۷۸).
 «پس جوانی از میان برخاست و دیباچه‌ی سخن بیاراست و روی به پیر کرد و سخن برخلاف پیر تقریر کرد و قوانین آن علت را به اعتراض تغییر کرد» (همان: ۲۰۵).

فضل و هنر جوان را سنگین و باوقار می‌کند. بعضی از خصائل در دوره‌ی نوجوانی و جوانی در وجود آدمی می‌نشیند و تا آخر عمر با آدمی می‌ماند. فضل و دانش از هنرهای اکتسابی است که بشر با تلاش و ممارست می‌تواند به آن دست یابد؛ از این رو اگر شخصیت کسی در اواخر نوجوانی و رسیدن به بلوغ شکل بگیرد همواره این خصیصه می‌تواند با او باشد و تا عهد پیری آن را ادامه دهد و برعکس؛ از این رو کسانی که به پیری رسیده‌اند جوانانی هستند با همان ویژگی‌های جوانی که اگر فاضل باشند تا آخر عمر

فاضل‌ند و اگر جاهل باشند تا آخر عمر بر جهل خود می‌مانند. پس جایگاه جوان فاضل و خردمند از پیر نادان در نگرش قاضی حمیدالدین بیشتر است. البته نویسنده‌ی مقامات هیچ‌گاه بی‌احترامی به پیران جاهل را توصیه نکرده و بلکه به حرمت داشتن پیران و ارج نهادن به آنها سفارش کرده است.

۲-۲-۷- عباراتی که بر کودکی و جوانی تاکید دارد

کودکی یکی از دوره‌های شیرین عمر هر آدمی است که در اکثر متون ادب فارسی به طور مستقیم یا غیرمستقیم اشاره شده است:

«گفت: ای کودک، بدان که قفس قالب رعیت مرغ دل است. قبض و بسط و حرکت و سکون قالب بر اندازه‌ی حالت قلب بود» (همان: ۸۸).

«پس گفت: ای کودک دل‌افروز و ای جوان‌نوآموز، اگر هزار رنگ و نگار و زیور و گوشوار بر عروس بندی، تا بر عارضش چوگان نیلی را عنایتی نبود» (همان: ۸۶).

«عهدی که می‌فشاند درخت صبی ثمر	وقتی که می‌وزید ز باد صبا نسیم
آنگه که بود خلوت عیشم سیه طراز	و آن دم که بود عهد جوانی سیه گلیم
زان پس که از درخت جوانی و کودکی	در جامه مشک ناب همی ریختم مقیم»

(همان: ۱۴۲)

۲-۲-۸- عباراتی که بر جوان ممتحن، سائل و نیز مرگ تاکید دارد

جوانی که امتحان پس داده، همیشه برای ندانسته‌ها سوال می‌کند و در پی کشف رازهای نهفته و دانش نگفته است، در مقامات حمیدی ستوده شده است:

«ای پسر، در سوال گشاده است و خوان افضال نهاده. گفتم: مرا از سرّ اباحت سماع خبری ده و از شجر علم دین در این معنی ثمری نه» (همان: ۸۸).

«گفتم: ای جوان ممتحن مفتتن، میان دل‌ها بیگانگی نیست و در سیمای تو دیوانگی نیست؛ این چه حالت است ناستوده و چه مقالت است بیهوده؟! ای از عقل هشیار هشیارتر، خانه‌ی صبر چرا پرداخته‌ای و ای از روح سبک سبکسارتر، با بند گران چرا ساخته‌ای؟!» (همان: ۱۴۳).

قاضی حمیدالدین برای مرگ جوانانی که زود رخت از دنیا بر بسته‌اند مویه می‌کند: «مرگ جوانان تازه‌تان در جوانی پند بداد و سودمند نبود و موکل پیری‌تان بند بر نهاد و گزند نکرد» (همان: ۱۰۶).

«با صبح اول بر خاستم و خدمت جوان اوش راه، که حریف دوش بود، بیاراستم. در خانه‌ی او اثری ندیدم و در شهر از او خبری نداشتم» (همان: ۱۹۵).

«معلوم من نشد که جوان تا کجا دوید در جام او چه کرد فلک زهر یا نبید» (همان: ۱۹۵).

جدول تکرار نقش جوان

ردیف	نقش پیر	مرتبۀ تکرار
۱	حرمت پیران توسط جوانان	۲
۲	جوان رشید و نوخاسته	۳
۳	جوان شهوانی	۲
۴	نقش مجازی جوان	۶
۵	عهد جوانی و شمایل	۳
۶	برتری جوانی بر پیری	۴
۷	کودگی و جوانی	۳
۸	جوان ممتحن و سائل	۵
	جمع کل تکرار واژه جوان	۳۵

تعداد نقش‌ها: ۸

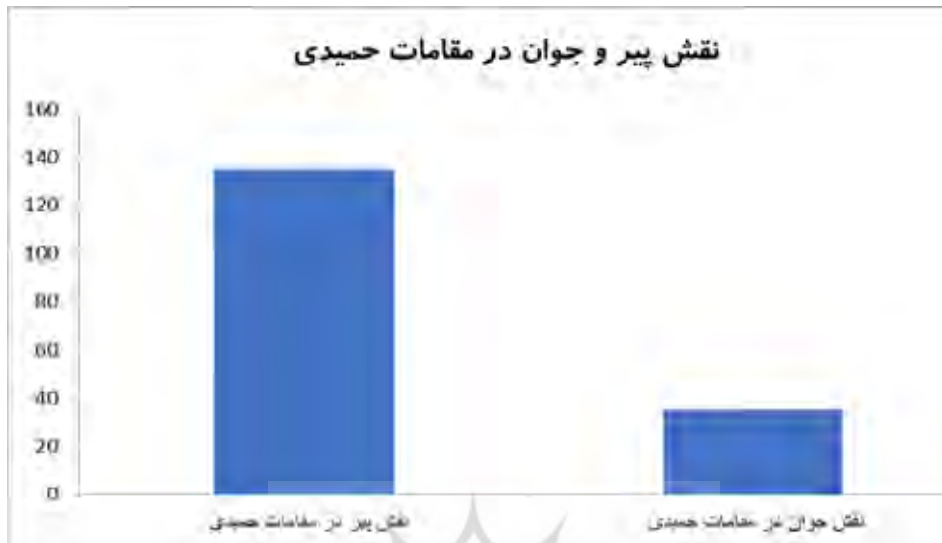
جمع کل تکرار واژه‌ی جوان ۳۵



کتاب مقامات حمیدی نمونه‌ی خوبی از متونی است که از بطن متون پیشین فرهنگ و ادبیات خویش متولد شده‌اند و متنی فراهم آمده با ابعاد بسیار متنوع که در آن انواع نوشتار با هم آمیخته‌اند. این متن بیشتر با متون ادبی زبان و ادبیات عرب، بویژه کتاب‌های *مقامات بدیع‌الزمان همدانی* و *مقامات حریری*، ارتباط برقرار کرده است.

جدول مقایسه‌ای نقش پیر و جوان

ردیف	عنوان	مرتبہ تکرار
۱	نقش پیر در مقامات حمیدی	۱۳۵
۲	نقش جوان در مقامات حمیدی	۳۵
	مجموع	۱۷۰



۳- نتیجه گیری

در ادبیات فارسی معمولاً پیر با تعابیر گوناگونی چون پیر مغان، پیر و عارف، پیر خردمند، پیری و با تجربگی، پیر و مرشد و راهنما یاد می‌شود. پیری که در کتاب مقامات حمیدی از آن سخن به میان می‌آید پیر ادیب، سخنور، اجتماعی، واعظ، طناز، شوخ، خوش سخن، خوش‌نور، دارای فصاحت و بلاغت و سرد و گرم چشیده‌ی روزگار است. پیر مقامات مایه‌ی مباحث است و با خوش‌زبانی، خواهندگان زیادی دارد. با این پیر احساس پیری نمی‌کنیم. این پیر جاهل نیست و به مرز پختگی رسیده است؛ منحرف نیست و عقل کودکانه ندارد؛ بلکه با دانش ادبی و هنر آوازی که دارد، جماعتی را به خود مشغول می‌کند، دوست‌داران را به فیض می‌رساند و سبب رشد عقلی و انتقال اندوخته‌ها به انسان‌ها می‌شود. پیر مقامات علاوه بر شاد بودن گاهی عزادار و نوحه‌گوی است و در مواردی کم و به ندرت نیز عقل کودکانه دارد؛ اما در مقامات با حرمت، عزت و احترام است. جوان یکی از نقش‌های پرکاربرد در مقامات حمیدی است و هم به لحاظ قوه‌ی جسمانی و گاه به خاطر پیرعقلی و قوه‌ی عقلانی مورد توجه و ستایش واقع شده است. جوانی که در نقش پیر ظاهر می‌شود، آراستگی کامل ظاهری و باطنی دارد؛ هم آراسته به ادب نفس است و

هم برخوردار از ادب نفس؛ اوست که در جوانی به مدارج کمال رسیده است؛ متفکر است و پخته و سنجیده حرف می‌زند. آنچه قاضی حمیدالدین از جوانی و دوره‌ی پرتلاطم آن یاد کرده دوره‌ای است که عهد جوانی بی‌خس است و جوان شمایل نیکو دارد؛ شجره‌ی جوانی سبز و بانشاط است و اگر جوان افسر فضل بر سر نهد روزگار زندگانی و ایام جوانی خوش‌تر می‌شود. جایگاه جوان فاضل از پیر جاهل در مقامات حمیدی بیشتر است و جوان به سبب قدرت جوانی که دارد، نسبت به پیر ترجیح داده شده است. قاضی حمیدالدین در چند جای مقامات نگرش خود را نسبت به این موضوع بیان می‌کند.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷). لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
- بالایی، کریستف و شیل کویی پرس (۱۳۷۸). سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ترجمه‌ی دکتر احمد کریمی حکاک، تهران: معین.
- بهار، محمد تقی (۱۳۶۹). سبک‌شناسی، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- حمیدی بلخی، قاضی حمیدالدین (۱۳۶۵). مقامات حمیدی، تصحیح رضا انزایی نژاد، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خطیبی، حسین (۱۳۶۶). فنّ نثر، چاپ اول، تهران: زوآر.
- دیپل، الیزابت (۱۳۸۹). پیرنگ، ترجمه مسعود جعفری، تهران: مرکز.
- رید، یان (۱۳۸۹). داستان کوتاه، ترجمه‌ی فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- ریدنکنان، شلومیت (۱۳۸۷). روایت داستان، ترجمه‌ی ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.
- نورایی، الیاس (۱۳۹۳) «تحلیل محتوایی و ساختاری مقامات حمیدی و گلستان سعدی»، کاوش نامه ادبیات تطبیقی، سال ۴، شماره‌ی ۱۴، صص ۱۶۳-۱۴۱.
- وانسهایمر، جوئل (۱۳۸۹) هرمنوتیک فلسفی و نظریه ادبی، ترجمه‌ی مسعود علیا، تهران: ققنوس.